

*Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,*  
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)  
Monthly Journal, Vol. 21, No. 9, Autumn 2021, 77-107  
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.34424.2100

## **A Critical Review on the Book “*Qesse-ye Solayman*”**

**(An Ancient Text of Azarbaijan's Regional Variety of Persian)**

**Milad Bigdeloo\***

**Farzaneh Farahzad\*\***

### **Abstract**

The book “*Qesse-ye Solayman*”, was written by Abu-Ya'qub Yusif ibn-e Ali ibn-e Omar-e Tabrizi, in the late 6th/early 7th century AH. This book has been edited critically by Alireza Imami and Ardowan Amiri-Nezhad and published by Oqāf-e Dr Afshar with Sokhan publication. The book suffers from some deficiencies with respect to textual criticism and writing. The study aimed at identifying and correcting the deficiencies of the editors' work and correcting those items and parts overlooked by them. Also, an attempt was made to find the missing parts of the book, including the ones noticed by the editors and also the ones gone unnoticed by them. To achieve the aims of the study, other ancient Persian books were studied and compared to “*Qesse-ye Solayman*” and, in order to correct the deficiencies, the co-text and the context were also taken into consideration. In this study, a new word

\* MA Student of Translation Studies, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran (Corresponding Author), bigdeloo.milad@gmail.com

\*\* Full Professor of English Language Translation, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran, farahzad@atu.ac.ir; farzaneh.farahzad@gmail.com

Date received: 15/07/2021, Date of acceptance: 30/10/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

was also pinpointed in the book and its meaning was made clear by finding the word in two other books.

**Keywords:** “*Qesse-ye Solayman*”, Book Review, Abu-Ya’qub Tabrizi, Ancient Prose Texts, Textual Criticism.



## بررسی انتقادی کتاب قصه سلیمان متنی کهن از حوزه زبانی آذربایجان

میلاد بیگدلو\*

فرزانه فرحزاد\*\*

### چکیده

قصه سلیمان نوشته ابویعقوب یوسف بن علی بن عمر تبریزی است که تاریخ نوشته شدن آن به سال‌های پایانی سده ششم تا سال‌های آغازین سده هفتم بازمی‌گردد. این کتاب به کوشش علیرضا امامی و ادوان امیری‌نژاد نخست بار در سال ۱۳۹۸ از سوی نشر اوقاف دکتر محمود افشار به همکاری نشر سخن به چاپ رسیده است. متن به دست داده شده، علی‌رغم کوشش بسیار و ارزشمند مصححان، خالی از کاستی و نادرستی و نابسامانی نیست. هدف این پژوهش تصحیح نادرستی‌ها و برطرف کردن کاستی‌های کار مصححان است. هدف دیگر این پژوهش شناسایی و رفع جاافتادگی‌ها و نادرستی‌های دیگر موجود در نوشته ابویعقوب تبریزی است که از چشم مصححان به دور مانده است. این کار با بهره‌گیری از نوشته‌های کهن فارسی، توجه به بافت زبانی و بافت گفتار و سنجش قصه سلیمان با نوشته‌های هم‌دوره انجام شده است. همچنین، کوشش شده است که کاستی‌های بخش مقدمه و فهرست‌های این تصحیح برطرف شود. نیز، در این پژوهش واژه‌ای نو نیز در متن یافته و با یاری گرفتن از دو متن کهن دیگر، معنای آن روشن شد.

\* دانشجوی کارشناسی ارشد مطالعات ترجمه، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)،

bigdeloo.milad@gmail.com

\*\* استاد مترجمی زبان انگلیسی، عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی،

farahzad@atu.ac.ir; farzaneh.farahzad@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۸/۰۸

**کلیدواژه‌ها:** قصه سلیمان، ابویعقوب تبریزی، تصحیح متن، بررسی انتقادی، ادبیات کهن.

## ۱. مقدمه

### ۱.۱ درباره کتاب

قصه سلیمان از کتاب‌های کهن و ادبی فارسی است که به قلم ابویعقوب یوسف بن علی بن عمر تبریزی نوشته شده است. نثر کتاب به آیات قرآنی و عبارات و احادیث و ابیات عربی آراسته است و نزدیک به ۱۵۰ بیت فارسی (بیش‌تر از سنایی و نظامی) نیز در جای جای کتاب گنجانده شده است. کتاب رساله‌ای مفرد و ادبی-افسانه‌ای درباره زندگانی سلیمان<sup>(ع)</sup> در چهارده بخش است که با دیباچه و ولایت سلیمان<sup>(ع)</sup> آغاز می‌شود و در میانه از بلقیس و عزل سلیمان سخن می‌رود و با درگذشت او به پایان می‌رسد. هدف ابویعقوب از نوشتن قصه سلیمان این بوده است که با آن شیوه «زیادتی بلاغت و سلوک طریقت استقامت و شکرگذاری خالق و سرداری خالق» را به ملکه سرشناس زمان خود، دختر امیر اسفهل‌سالار علاءالدین احمد بن طغان یرک‌الآعاجی، بیاموزد (ابویعقوب تبریزی ۱۳۹۸: ۴۳). او، هم‌چنین، مخاطبانی عام و فراتر از ملکه را هم در نظر داشته است و از همین روی است که کوشیده است قصه سلیمان را به گونه‌ای بنویسد که «خاص و عام را از مطالعه آن بهره تمام حاصل» شود و برای همین امر، از دشوارنویسی و آوردن واژه‌های ناآشنا و ذکر «معانی دقیق» پرهیز کرده است (همان: ۴۴). این دو عامل، یعنی عبرت‌آموزی به ملکه و در نظر گرفتن مخاطب عام، موجب شده است که در صفحات مختلف، داستان‌ها و نکته‌های کوتاه اخلاقی نیز درج کند تا با این کار، هم خواننده عام را سرگرم نگه دارد و هم با ذکر این حکایات، به ملکه نحوه درست حکومت‌داری را بیاموزد. چنانکه از کتاب برمی‌آید، ابویعقوب تبریزی «در انتقاد از حاکمان زمان خود چندان پیروا ندارد» (امامی و امیری‌نژاد ۱۳۹۸: ۱۸). او در جای جای کتاب، «از پادشاهان روزگار و جور و ستم آنان» انتقاد می‌کند، این پادشاهان را با سلیمان<sup>(ع)</sup> و شیوه حکومت‌داری او مقایسه می‌کند و «پادشاهی آنان را در جنب ملک سلیمان و پیشینیان هیچ می‌انگارد» (همان).

از ویژگی‌های برجسته این اثر «درج چند دوبیتی در آن است که به گویش قدیم آذربایجان سروده شده‌اند» و این دوبیتی‌ها را می‌توان «به عنوان یکی از قدیمی‌ترین اسناد» در دست‌رس از این گویش دانست (همان: ۱۵). در قصه سلیمان، برخی واژه‌های کم‌کاربرد

نیز به چشم می‌خورد که به ارزشمندی زبانی آن افزوده‌است. برخی از این واژه‌ها، که به بعضی از آن‌ها در پیشگفتار اشاره شده‌است، عبارت‌اند از: *برمجیدن* (لمس کردن)، *هوشازده* (تشنه)، *کریاسو* (آفتاب پرست) و *پرخان* (بانگ، آواز). از آن‌جا که به تاریخ تألیف این کتاب در مقدمه و متن و انجامه دست‌نویس اشاره نشده‌است، مصححان کوشیده‌اند تا با پی‌بردن به نام و نشان ملکه‌ای که ایوب‌عقوب کتاب را به او تقدیم کرده، تاریخی تقریبی برای تألیف قصه سلیمان به دست آورند. برای رسیدن به این امر، به روایت‌هایی از کتاب *تاریخ الوزراء، راحه الصدور* و چند کتاب دیگر و همچنین به سروده‌های شاعران حوزه آذربایجان از جمله خاقانی و نظامی استناد شده‌است. پس از بررسی و سنجش این روایت‌ها، مصححان حدس زده‌اند که «به احتمال بسیار زیاد این کتاب میان سال‌های ۵۸۷ و ۶۰۷ هجری قمری تألیف شده‌است» (همان: ۲۳).

## ۲.۱ درباره چاپ و تصحیح کتاب

قصه سلیمان به تصحیح علیرضا امامی و اردوان امیری‌نژاد در سال ۱۳۹۸ با تیراژ ۱۱۰۰ نسخه در ۴۶۸ صفحه از سوی انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری نشر سخن چاپ شده‌است. در بخش پیشگفتار، مصححان از ویژگی‌های گوناگون نثر و قصه سلیمان، مؤلف و هدف او از نوشتن این کتاب سخن گفته‌اند و با تدقیق در مسائل تاریخی، چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، تاریخ تقریبی نگارش آن را به دست داده‌اند. در پایان نیز به چند ویژگی زبانی آن اشاره کرده‌اند. ۳۸۲ صفحه از کتاب را متن اصلی این تصحیح دربر می‌گیرد و در نمایه پایانی آن نیز آیات، احادیث و عبارات عربی، اشعار نقل‌شده در کتاب، اشخاص، جای‌ها، کتاب‌ها و برخی واژه‌ها و ترکیب‌ها، جداگانه، فهرست شده‌است. هم‌چنین، ۴ عکس از صفحات دست‌نویس قصه سلیمان در کتاب گنجانده شده‌است.

تصحیح کتاب به روش قیاسی و بر پایه نسخه‌ای منحصر به فرد است. همان‌گونه که در پیش‌گفتار این تصحیح اشاره شده‌است، دست‌نویس این کتاب در اصل به «شماره Add.9838» در موزه بریتانیا نگهداری می‌شود، که عکسی از آن برای دانشگاه تهران تهیه شده‌است و در کتابخانه مرکزی این دانشگاه وجود دارد (همان: ۳۶). مصححان نیز از روی این نسخه عکسی تصحیح متن را انجام داده‌اند. تاریخ کتابت این نسخه به ۸۹۰ هجری قمری بازمی‌گردد؛ یعنی میان تألیف و تاریخ کتابت این نسخه ۲۵۰ تا ۳۰۰ سال

فاصله زمانی است؛ بنابراین، این نسخه از اغلاط و دستبرد نسخه‌نویسان مصون نمی‌تواند باشد. علی‌رغم کوشش مصححان، همچنان کتاب کاستی‌ها و نادرستی‌ها و ناپیراستگی‌هایی دارد که در این نوشته به آن‌ها پرداخته خواهد شد.

## ۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر برای دستیابی به دو هدف انجام شده است. هدف نخست شناسایی کاستی‌ها و نادرستی‌ها در تصحیح امامی و امیری‌نژاد از قصه سلیمان بود. گفتنی است که این پژوهش به شناسایی این موارد محدود نمی‌شود، بلکه در آن کوشش شده است که برای تصحیح این نادرستی‌ها و رفع کاستی‌ها پیشنهادهایی نیز ارائه شود. از آن‌جا که از این اثر تنها یک دست‌نویس بازمانده است و نزدیک به سه سده از تاریخ تألیف آن فاصله دارد، هدف دوم این پژوهش شناسایی و برطرف کردن متن اصلی کتاب بوده است.

برای دستیابی به این اهداف، متن کتاب، دو بار، به دقت، خوانده شد. در فرآیند خواندن، فهرست‌های پایانی، مکرر، نگریسته شد تا موارد یادشده در فهرست‌ها یادداشت شود. نادرستی‌ها و کاستی‌ها نیز در طول خواندن و با پیش‌رفت در متن، یادداشت شد.

برای رسیدن به پیشنهادها بهتر و تصحیح کار مصححان، به بافت زبانی (Co-text) و بافت گفتار (Context) توجه شد. افزون بر این، از نوشته‌های کهن دیگر از جمله تفسیرهای کهن قرآن به زبان فارسی مانند تفسیر *روض الجنان* و *روح الجنان* و *كشف الأسرار* و *عده الأبرار* نیز بهره گرفته شد.<sup>۱</sup> در یافتن افتادگی‌های متن اصلی نیز، افزون بر موارد یادشده، به عامل بینامتنیت (Intertextuality) نیز توجه شد؛ یعنی متونی که موضوع مشابه به قصه سلیمان دارند و پیش از آن نوشته شده‌اند، خوانده شد تا افتادگی‌های متن کنونی نمایان شود. در برخی موارد، ابویعقوب تبریزی جمله‌هایی به عربی در متن آورده و خود نیز آن‌ها را به فارسی ترجمه کرده است. از این نمونه‌ها نیز در پی بردن به افتادگی‌ها و ارائه شکل درست واژه‌ها بهره گرفته شده است؛<sup>۲</sup> به سخن دیگر، گاهی از متن اصلی عربی این پاره‌ها برای تصحیح بخش‌های فارسی و گاه از ترجمه‌های فارسی این پاره‌ها برای تصحیح متن اصلی آن‌ها استفاده شده است.

افزون بر اهداف یادشده، در این نوشته، کوشش شده است تا فهرست واژه‌های کم‌کاربردی که مصححان در پایان کتاب فراهم آورده‌اند نیز تکمیل شود. در افزون واژه‌های کم‌کاربرد به این فهرست، کم‌کاربردی (نسبت به متون هم‌دوره) و غرابت معنایی معیار بوده است و این کار بر پایه دانش نگارنده و همچنین گاه رجوع به گواه‌های نوشته‌شده در لغت‌نامه دهخدا انجام گرفته است.

در مجموع، در بررسی متن، به جنبه‌های زیر پرداخته شده است:

- الف. تصحیح مصححان؛
- ب. نادرستی‌های خود متن از نظر معنایی و زبانی؛
- پ. افتادگی‌های متن؛
- ت. عناصر درخور توجه متن (که بدان‌ها اشاره نشده است)؛
- ث. نادرستی‌ها و نایکدستی نوشتاری (رعایت‌ناکردن آیین نگارشی امروزی)؛
- ج. کاستی‌های فهرس پایانی کتاب.

### ۳. بحث

#### ۱.۳ ضبط واژه‌ها و تصحیح

- ص ۱۳۹

زان شب که مرا با تو وصالی بودست      بیچاره دلم ز غم دمی نغزودست  
بیماری بنده را طبییی استاد      در خدمت تو شبی دیگر فرمودست

مصححان در فهرست اشعار (۴۴۴)، پانویس نخست) و ذیل این رباعی، به دیوان کمال‌الدین اسماعیل ارجاع داده‌اند.

با توجه به وزن عروضی، «دگر» درست است؛ و دیگر، رباعی مندرج در دیوان کمال‌الدین ریختی دیگرگونه دارد<sup>۴</sup> و چنین است:

در عمر مرا با تو شبی خوش بودست      زان وقت هنوز چشم من نغزودست  
بیماری<sup>۵</sup> بنده را طبییی دانا      در خدمت تو شبی دگر فرمودست

(کمال‌الدین اصفهانی ۱۳۴۸: ۹۵۰)

- ص ۱۲۱

مرا از احوال قیامت سلامت ده و به لطفِ خودم (۱) از عقوبتِ آن جهان امان فرست.

[پانویسِ مصححان] (۱): کذا؛ شاید: خود مرا

مصححان پنداشته‌اند که «مَم» در پایان واژه «خود» ضمیر فاعلی است؛ از همین روی، گمان کرده‌اند که متن آشفتگی دارد و به جای «خودم»، «خود مرا» را پیشنهاد کرده‌اند؛ درحالی که «مَم» /-am/ در این جا، ضمیر شخصی پیوسته مفعولی است و درست است؛ چنان‌که در:

به انعام «خودم» دل‌خوش کن این بار که انعام تو بر من هست بسیار

(نظامی ۱۳۸۶: ۳۶۲، تأکید از نگارنده)

- ۱۳۴

خواجۀ وجود روزی نشسته بود. گفت: «علی خلفاء رحمة الله»؛ یعنی رحمت و بخشایش

حق بر نایبان من باد.

توجه به برگردان فارسی این جمله در رسیدن به شکل درست راه‌گشا است. با توجه به

عبارت «نایبان من» درست «خلفائی» است؛ چنانکه در *احیاء علوم الدین* نقل شده است:

«و قال صلی الله علیه و آله و سلم: علی خُلَفائی رَحْمَةَ الله. قیل: و مَنْ خَلْفَاؤُک؟ قال: الَّذینَ

یحییون سُنَّتِی وَ یُعَلِّمُونَهَا عِبَادَ الله» (غزالی بی تا: ج ۱، ۱۹، تأکید از نگارنده).

- ص ۱۶۲

دوزخ گوید: نه، اما مرا یارای آن نبود که گوینده کلمه‌ای (۲) را بگیرم.

[پانویسِ مصححان] (۲): اصل: «کلمه»؛ شاید پس از «کلمه» عبارت یا واژه‌ای مانند

«توحید» از نسخه ساقط شده باشد.

به قرینه این دو جمله از همان صفحه:

۱. فرمان در رسد به دوزخ که ایشان را بگیر که اینها قدر کلمه ندانستند.

۲. همچنان اگرچه دوزخ را یارای آن نبود که در گوینده کلمه نگرَد، اما چون گوینده

آلوده معاصی گردد، غیرتِ دوزخ را بر روی مسلط گرداند.



چنین به نظر می‌رسد که ریخت درست «گوینده کلمه» باشد؛ «کلمه»، خود، بدون یای نکره‌ساز و بدون کلمهٔ پسین حدسی «توحید»، در همان معنای «لا اله الا الله محمد رسول الله» باشد.

(بسنجید با: صفحهٔ ۳۳۷، که نویسنده «کلمه» را دربارهٔ آیهٔ قرآن به کار برده است، و مصححان «قرآن» را به آن افزوده‌اند.)

- ص ۲۲۹

سلیمان گفت: هدهدا (۷) عالمان را تحکم بر حاکمان جاهل رسد.

[پانویس مصححان] (۷): اصل: هدهد را؛ به قیاس با سایر موارد خطاب تصحیح شد. سایر موارد همگی از زبان هدهد است؛ یعنی تنها هدهد است که سلیمان را می‌خواند و نام او را بر زبان می‌آرد، و در این گفت‌وگوی ۳ صفحه‌ای (۲۲۹-۲۳۱)، سلیمان هیچ‌گاه هدهد را به اسم خطاب نمی‌کند (بسنجید با ← گفت‌وگوی سلیمان با کرکس (۳۷۲-۳۷۳)، که فقط کرکس است که سلیمان را خطاب می‌کند)؛ پس، بهتر این است که ضبط نسخه را بپذیریم.

ضبط متن اصلی به همان گونه درست است و با نشانه‌گذاری، درستی آن آشکار می‌شود:

سلیمان گفت هدهد را: «عالمان را...».

- ص ۲۴۶

[کپی] زن را غایب دید. در پی او بدوید؛ او را همچنان بدید خفته [با کپی نرِ دیگر]؛ بپویدش (۳)؛ پس بانگِ بداشت و جمعی از کپیان حاضر آمدند. [پانویس مصححان] (۳): کذا؛ شاید: بپویدش.

هیچ یک از این دو (پویدن/بپویدن)، به نظر، مناسب بافت معنایی متن نیست. به نظر می‌رسد درست پاییدن [pāy, pādan در پهلوی (Mackenzie 1986: 62)] و در این جا «پاییدش» باشد (چنانکه در متنی دیگر به کار رفته است: بخاری ۱۳۸۶: ج ۲، ۴۸۵). عبدالقادر بغدادی (۱۳۸۲)، در کتاب *لغت شاهنامه*، دربارهٔ مصدر پاییدن نوشته‌است: «درنگ کردن و منتظر بودن [است] که در عربی انتظار و تربص گویند:

تو امروز پیش صف اندر مپای یک امروز و فردا مکن رزم رای»  
(۷۳).

- ص ۲۴۷

گروه سه‌ام بوالفضولان که گویند هر یک را پا در گلیم خود باید کشید و در توور(۲) خود باید نگرید و هر یک را به جرم خود گیرید.  
[پانویس مصححان] (۲): کذا؛ شاید: تو ور(=بر).  
«توور» در این جا ریخت تغییر یافته «توبره» است. در تبدیل شدن «توبره» به «توور» دو تحول روی داده‌است: نخست، تحول آوایی b به v؛ و دیگر، حذف شدن های غیرملفوظ پایانی.

همان گونه که مصححان در پیشگفتار اشاره کرده‌اند، تبدیل همخوان b به v چندین بار در واژه‌های این کتاب رخ داده‌است. این تبدیل در نوشته‌های کهن دیگر نیز به چشم می‌خورد؛ برای نمونه:

نُبی ← نُوی (البلغه، میکروفیلم شماره ۳۴۳۳: ۲۶ الف)؛ تبر ← تور (سورآبادی ۱۳۳۸: ج ۲، ۷۴۵)؛ بایست ← وایست (بخشی از تفسیری کهن به پارسی ۱۳۷۵: ۲)؛ بخشایش ← و بخشایش (همان: ۱۱)؛ بی‌باک ← وی‌باک (میدانی ۱۳۴۵: ۵۱)؛ تابستانی ← تاوستانی (انصاری هروی ۱۳۶۲: ۲۵۳ [ضبط نسخه ب]).

برای حذف شدن های غیرملفوظ پایانی نیز نمونه‌هایی در دست است که برخی از آن‌ها آورده می‌شود:

خامیازه ← خامیاز (حقایق ۱۳۹۷: ۱۰۳ [پانویس])؛ آهسته ← آهست (حقایق ۱۳۹۷: ۲۸۵ [پانویس])؛ بیدادکننده ← بیدادکنند (ترجمه قرآن، شماره ۱۴۷۰: ۲۶۱)؛ بزمند ← بزمند (ترجمه قرآن، شماره ۱۴۷۰: ۳۳۵)؛ گواه ← گوا (نسفی، میکروفیلم شماره ۵۶۵۹: ۴۷ ب).

ضمن این که در ترجمه و قصه‌های قرآن (سورآبادی ۱۳۳۸)، خود واژه «توبره» ۲ بار به گونه «توره» آمده‌است، که همانند ضبط واژه قصه سلیمان b در آن به v بدل شده‌است:

«توره‌ای داشت آن را پر از گوهر کرد» (ج ۲، ۱۳۳۷)؛ «هرچه در آن خانه جواهر قیمتی بود بکند و توره پر کرد» (ج ۲، ۱۳۹۰). بنابراین، «توبره» با دو تحول به «توور» بدل شده‌است. «در توبره (توور) خود نگریستن» نیز در این جا معنایی برابر «پا در گلیم خود کشیدن» تواند داشت، چنانکه جامی (۱۳۷۸) به تعبیری مشابه [البته با معنایی نه کاملاً یکسان] می‌گوید:

خر کی زند ز مایه عیسوی نفس      گر زانکه سر به توبره خود فروکنند

(ج ۱، ۸۴۴)

- ص ۲۵۴

که (۱) هم خدای را آزرده بود به بدفرمانی کردن و هم خلق را آزرده بود به نامهربانی نمودن، بی شفیق و پای‌مرد فروماند. [پانویس مصححان] (۱): کذا و شاید پیش از «که» کلمه‌ای مانند «هر» یا «آن» ساقط شده و یا شاید خود «که» به معنی «کسی که» است. از جمله معانی «که» [kē] در پهلوی، یکی نیز همین معنا است: یعنی «کسی که» (رضایی باغبیدی ۱۳۸۴: ۱۶۱)، که البته در فارسی نیز بدین معنا به کار گرفته شده‌است، چنانکه در *دستوراللغه* (ادیب نظری ۱۳۸۰: ۵۵) می‌خوانیم «أهلب: که همه تن موی دارد» (برای نمونه‌هایی دیگر از این کاربرد در فارسی، بنگرید به صادقی ۱۳۵۷: ۱۳۸). اگر ضبط نسخه درست و بدون افتادگی باشد، از کاربردهای متأخر این معنا در فارسی است.<sup>۸</sup>

- ص ۲۸۵

گفتند: عرض بر بی‌خبران کنند. چو پردگیان غیبی بر علم همه‌دانش برهنه‌اند، به عرض نیاز در نیاز (۴)

[پانویس مصححان] (۴): کذا

«در نیاز» گرفته شده‌است از «دریازیدن» [به معنای قصد کردن/آهنگ ... کردن]، چنان‌که در ترجمه *سفر خمسه لندن* می‌خوانیم:

wdr y'zyd 'brhm 'zmr dst 'wy

و ابراهیم دست خویش را دریازید (=دراز کرد)» (نوروزی ۱۳۹۲: ۲۸۵).

و، در متن، با نون نهی همراه شده است؛ معنای جمله چنین است: از بهر این‌که بر خداوند، غیب و موجودات غیبی پیدا است و بر نهان و آشکار دانا است، لازم نیست که نیاز خود را بر زبان آری و آشکارا کنی (بسنجید با این جمله در چند خط پایین‌تر ← موسی خواست که دست به بریانی یازد؛ و ← [سلیمان] حاجت خود را، و گرچه به عرض حاجت نبود، عرض کرد؛ و ص ۴۰۳، و همچنین برای نمونه‌های بیش‌تر از «دریازیدن»، بنگرید به: بخاری ۱۳۸۶: ج ۲، ۴۶۹).

- ص ۳۰۸

اگر کسی به «ریحانی‌گری» (۱) چیزی خواهد تا به کریمی فرستد، به جان بگردد تا گزیده‌تر به دست آرد و ده شعبده برسازد تا مگر قبول کند.

[پانویس مصححان] (۱): کذا.

در دیوان سیف فرغانی، قطعه‌ای هست که به باور مصحح آن، برای ستایش سعدی سروده شده و به همو فرستاده شده است. در بخشی از این قطعه نیز واژه‌ای مشابه با «ریحانی‌گری» به کار رفته است:

«پراکنده گویم شود نام ترسم      بدان جمع اگر زین پریشان فرستم  
به ریحان‌گری عیب باشد اگر من      سوی باغ فردوس ریحان فرستم»

(سیف فرغانی ۱۳۴۱: ۱۱۵، تأکید از نگارنده).

این قطعه در گزیده اشعار سیف فرغانی (۱۳۷۵: ۳۲۱) نیز گنجانده شده است و در همان‌جا، «ریحان‌گری» به «ریحان‌فروشی، ریحان پرورش دادن، گل‌فروشی» معنا شده است. پیدا است که این معانی با کاربرد این واژه در این قطعه پیوندی ندارد. از آن‌جا که فرغانی در این قطعه از سعدی گفته است و آن را به سعدی فرستاده، می‌توان برداشت کرد که «ریحان‌گری» معنایی نزدیک به چرب‌سخنی و تملق دارد. معنای بیت نیز چنین است که فرغانی قطعه خود را همچون ریحانی در برابر سعدی، که به باغ فردوس همانند شده است، می‌داند و از این روی، از روی فروتنی شاعرانه، زشت می‌داند که این قطعه را در مقام سروده‌ای از روی چرب‌سخنی و تملق به سعدی بفرستد.

اما، افزون بر این شاهد، نگارنده شاهدی دیگر نزدیک به این کاربرد را در یکی از کتاب‌های کهن دیگر یافته‌است. در کتاب *خواب‌گزاری* (۱۳۴۶)، که نویسنده آن شناخته نیست، در بخش «رؤیه الصنّاعین: اندر دیدن پیشه‌داران» آمده‌است: «حلواکن مردی بُود لطیف‌سخن و خداوند ریحان» (۲۶۰).

به نظر می‌رسد که در این جا، «خداوند ریحان» نیز معنایی نزدیک به معنای واژه «ریحان‌گر»/«ریحانی‌گر»، یعنی چرب‌سخن و متملق، دارد. بنابراین، با بررسی بافت معنایی قصه سلیمان و دو شاهد دیگر از دیوان فرغانی و کتاب *خواب‌گزاری* می‌توان چنین حدس زد که «ریحانی‌گری» یا «ریحان‌گری» معنایی نزدیک به «چرب‌سخنی/انجام‌دادن کار[هایی] برای به‌دست‌آوردن خشنودی و رضایت کسی» دارد. گفتنی است که این معنا و تعبیر آن از فرهنگ‌ها فوت شده‌است.

- ص ۹۸

آورده‌اند که شخصی، بزرگی را دشنام داد زشت (۴).

[پانویس مصححان] (۴): اصل: زست.

تحوّل آوایی § به s در نوشته‌های فارسی بی‌سابقه نیست. چند نمونه از واژه‌هایی آورده می‌شود که در آن‌ها این تحوّل روی داده‌است:

شنا ← سنا (زوزنی ۱۳۷۴: ۱۶۷ [ضبط نسخه د]); فراشا ← فراسا (جرجانی ۲۵۳۵/[۱۳۵۵]: ۲۳۸); شتالنگ ← ستالنگ (همان: ۶۱۴); فشارده ← فسارده (جرجانی ۱۳۸۱: ۱۹۴ [ضبط نسخه ب]).

ضمن این‌که تحوّل § ← s در صورت اسمی واژه «زشت»، یعنی در واژه «زشتی»، در یکی از دست‌نویس‌های دیگر به چشم می‌خورد:

«دیو بیم می‌کندتان از درویشی و می‌فرمایدتان به زستی [=فَحْشَاء] و خدای نوید می‌دهدتان آمرزشی از وی و افزونی» (ترجمه قرآن، نسخه شماره ۱۹۲۰: ۵۶-۵۷).

بنابراین، ضبط «زست»، خود، درست و پذیرفتنی است.

گفتنی است که در همین کتاب نیز واژه‌های «بهشتی» و «فرشتگان» در اصل، در دست‌نویس، به گونه «بهستی» (۱۹۲) و فرستکان» (۵۸) بوده‌است، که مصححان آن‌ها را در تصحیح خود تغییر داده‌اند.

- ص ۳۱۸

و غیر تقی یأمر الناس بالتقی طیب یداوی الطیب مریض

[پانویس مصححان]: کذا؛ ظاهراً: طیب یداوی الناس و هم مریض.

ضبطی که مصححان حدس زده‌اند و پیش رو نهاده‌اند، همانند ضبطی است که عطار (۱۳۹۸: ج ۱، ۴۲۰؛ ج ۲، ۱۲۸۷) در بخش ذکر منصور عمّار در تذکرة‌الاولیاء آورده است (برای ریختی دیگر از این بیت، بنگرید به: بخشی از تفسیری کهن به پارسی، ۱۳۷۵: ۱۷۱). ضبط نسخه‌ی اساس به ریختی دیگر از این مصراع، با اندکی دیگرسانی [تنها یک واو اضافه]، بسیار شبیه‌تر است:

«طیب یداوی والطیب مریض» (عبدالقادر رازی ۱۳۶۸: ۳۵۹).

- ص ۷۲

چون حق بر زبان خصم ظاهر شود، جدل (۳) در ابطال آن نکوشد؛ که ابطال حق بلکه انکار حق خطری عظیم دارد.

[پانویس مصححان] (۳): شاید: به جدل

حذف شدن حرف «به» در عبارت‌های قیدی در دیگر کتاب‌ها نیز به چشم می‌خورد؛ یعنی اسم، به‌تنهایی، در جایگاه قید به کار برده می‌شود و پیش از آن، دیگر «به» به‌کار نمی‌رود. در نمونه‌هایی که آورده می‌شود، «به» حذف شده‌است و اسم، به‌تنهایی، در نقش قید به کار برده شده‌است:

به‌اجناس ← اجناس

دیگر در آن وقت ... شیخ الإسلام به کوه دینان رفته بود و دانشمند محمود را دیده و سخنان رفته بود اجناس (غزنوی ۱۳۸۴: ۲۱۴، تأکید از نگارنده)

به‌حقیقت ← حقیقت

«اگر بعد از حضرت مصطفی، علیه‌السلام، پیغامبری آمدی و ممکن بودی، حقیقت ابن‌سینا خواست بوذن» (افلاکی ۱۳۷۵: ۵۰۰، تأکید از نگارنده)؛ و همچنین: افلاکی ۱۳۷۵: ۲۳۳.

بنابراین، «جدل» به جای «به جدل» در متن قصه سلیمان درست است.

- ص ۱۴۸

پس ابلیس زنی را بخواست از فرزندان جان؛ نام او لهبا بنت روحا بود و روحا پسر سلبایل و سربایل پسر جان بود و ابلیس را از لهبا به هر شکم دو فرزند می‌آمد یکی نرینه و یکی ماده؛ چون بلاقیس (۳) و قطوبه (۴) به یک شکم آمدند و سفلی و سفلیه به یک شکم دیگر و بعد از آن به یک شکم شیصان و شیصه و بعد از آن قفطس و قفطسه تا فرزندان از مور و ملخ زیادت شدند.

[پانویس مصححان] (۳): کذا.

[پانویس مصححان] (۴): کذا.

کاتب، به دلیل ناآشنایی با این نام‌ها، آن‌ها را درنیافته و مصححان نیز به شکل درست آن‌ها پی نبرده‌اند. این نام‌ها در تفسیرهای قرآنی آمده‌است. برای نمونه، این نام‌ها در بخشی از کتاب البرهان فی تفسیر القرآن آمده‌است که بسیار به این بخش از کتاب قصه سلیمان هم نزدیک است:

و تزوج ابلیس بامرأة من ولد الجن يقال لها: لهبا بنت روحا بن سلساسيل، فولدت منه بيلقيس و طونة في بطن واحد، ثم شعلا و شعيلة في بطن واحد، ثم دهر و دهره في بطن واحد، ثم شوظا و شبيظة في بطن واحد، ثم قفطس و قفطسة في بطن واحد، فكثر اولاد ابليس لعنه الله حتى صاروا لا يحصون. (بحرانی ۱۴۱۶ هـ: ج ۳، ۳۴۰)

بنابراین، با توجه به ضبط این نام‌ها در این منبع، «سلبایل/سربایل»، «بلاقیس»، «قطوبه»، «سفلی»، «سفلیه»، «شیصان»، «شیصه»، «قفطس» و «قفطسه» نادرست و «سلساسیل»، «بیلقیس»، «طونه»، «شعلا»، «شعیله»، «شوظا»، «شبیظه»، «قفطس» و «قفطسه»، به ترتیب، درست است.

- ص ۲۴۵

محمد بن عبدالله در کتاب خود چنین آورده است، والله اعلم.

مصححان ضبط نسخه «عبیدالله» را به «عبدالله» تصحیح کرده‌اند؛ اما در جایی دیگر از همین نسخه، این نام بدین شکل و به همراه نام کتاب او نقل شده‌است: «در قصص محمد بن عبیدالله چنین یافتیم، والله اعلم» (۴۰۶، تأکید از نگارنده). پس، هر چند در منابع گوناگون هر دو نام (عبدالله/عبیدالله) برای او ذکر شده‌است (دزفولیان و رفیعی ۱۳۹۴: ۵۶)،

به نظر می‌رسد بهتر آن باشد که نام او را به قیاس با ضبط «عبیدالله» (۴۰۶) در کتاب، به همان گونه «عبیدالله» در تصحیح حفظ کرد.

### ۲.۳ افتادگی‌ها

- ص ۴۱۲

[ملک‌الموت گفت: من آنم که از ... (۳) پاک توده‌های خاک برسازم؛ من آنم که جایهای لطیف از ماهرویان ظریف پردازم.

[پانویس مصححان] (۳): یک کلمه سیاه شده است.

به نظر می‌رسد کلمه سیاه‌شده «جان‌های» باشد، زیرا:

(۱) دو جمله «من آنم که ... برسازم» و «من آنم که ... پردازم» هم‌آهنگی آوایی و ماندگی ساختاری به یکدیگر دارند؛ بنابر این مسئله و همچنین بر پایه تأثیر آوایی، «جان‌ها» با «جایها» هم‌آهنگ است (مصححان خود نیز از جنبه‌های آوایی در تصحیح یاری گرفته‌اند ← ص ۴۱۹، پانویس نخست).

(۲): همین سخن (با کلمه «پاک» در آن) در جای دیگر و از زبان ملک‌الموت بازگو شده است:

ملک‌الموت گفت: من بدان آمده‌ام تا جان پاک را از این زندان برهانم (۴۱۷).

- ص ۶۹

در زمین شام قحطی افتاده بود و تنی چند، گوسفندان داشتند و تعیش ایشان بدان بودی ... پس آن قوم که گوسفندان را می‌چرانیدند، خواب بر ایشان غلبه کرده بود؛ در خواب شدند و گوسفندان را پیرامن آن کشته به چرا گذاشتند ... چون صاحب کشته را از واقعه خبر رسید، خداوندان گوسفندان را به داوری بر داود آورد و ... حال بر وی عرض کرد ... داود چون چنان دید، گوسفندان را به تاوان کشته، به صاحب کشته دادند.

(۱) سلیمان گفت: بروید و بگویید که یا نبی‌الله نظر در این حکم به از این فرمای.

[پانویس مصححان] (۱): ... به قرینه بافت داستان ظاهراً در این عبارت سقطی روی داده است.

این بخش از کتاب درباره آیه ۷۸ سوره انبیاء است:



وَ دَاوُدَ وَ سُلَيْمَانَ إِذْ يَخُكُّمَانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَسَتْ فِيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شَاهِدِينَ  
ترجمه فارسی: «و یاد کن حدیث داود و سلیمان، چو حکم می کردند در کشت آن  
مسلمان چون به شب چریدند در وی گوسپندان آن مردمان و بودیم به حکم ایشان  
داندگان» (نسفی ۱۳۷۶: ج ۱، ۶۱۷).

همان گونه که پیدا است، و مصححان اشاره کرده‌اند، در متن قصه سلیمان در این بخش  
افتادگی وجود دارد؛ یعنی، پیش از «سلیمان گفت: بروید و بگویید که ...» جملاتی  
بوده‌است که در متن دست‌نویس جا افتاده‌است. از آن‌جا که این آیه در کتاب‌های تفسیر با  
شرح و بسط بیش‌تری همراه شده‌است، این بخش جا افتاده را از تفسیر این آیه در  
کتاب فارسی روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن می‌توان یافت:

[داود<sup>(۴)</sup>] صاحب گوسفند را گفت: گوسفندان به او ده به عوض زرع ... چون  
بازگشتند سلیمان ایشان را دید، گفت: پدرم میان شما چه حکومت کرد؟  
گفتند: چنین و چنین رفت. [سلیمان<sup>(۴)</sup>] گفت: اگر حکم من کردم جز این کردمی.  
برفتند و داوود را گفتند. (ابوالفتوح رازی ۱۳۷۱: ج ۱۳، ۲۵۱-۲۵۱).

- ص ۳۹۶

بعد از آن دیگر باره (۱) ملک الموت امروز در نوبت اول که حاضر آمدی در صورت  
شخصی از ملازمان حضرت من به شرزالعین نظر کردی تا دل او از وی بترسید؛ نگویی تا  
سبب آن چه بود؟

[پانویس مصححان] (۱): کذا و ظاهراً قسمتی افتاده است.

این داستان در کتب بسیاری نقل شده‌است (برای آگاهی از نام و نشان آن‌ها، بنگرید به:  
فروزانفر ۱۳۸۱: ۴۶-۴۷؛ پارسانسب و نیکان‌فر ۱۳۹۰: ۴۳-۴۴). بازسازی متن و افزودن  
بخش افتاده بر پایه کشف‌الأسرار (میبدی ۱۳۸۲: ج ۱، ۶۵۱) چنین است:

بعد از آن دیگر باره آمد. سلیمان از وی پرسید: ملک الموت امروز در نوبت اول ...

- ص ۱۰۸

و تا نپنداری که تا ترک همه (۱) طمع از دنیا برداشتن آن است که طمع از مال کسان  
برگیری یا آن مال که داری، در بازی؛ (۱۰۸)

[پانویس مصححان] (۱): کذا؛ و ظاهراً بخشی از عبارت افتاده یا سهوی روی داده است. و اگر «تا ترک همه» از عبارت خارج شود، معنای عبارت روش‌تر خواهد بود؛ شاید پس از «همه» حرف عطف «و» قرار داشته که سهواً افتاده است؛ یعنی شاید چنین بوده: «تا نپنداری که ترک همه [و] و طمع از دنیا برداشتن آن است که طمع از مال کسان برگیری.» والله اعلم. چنان‌که پیدا است، به نظر، کاتب مرتکب اشتباهی شده است و موجب تعقید و نادرستی این بخش از متن شده است. حدسی که مصححان پیش روی نهاده‌اند نیز آن‌چنان روشن نیست. از آن‌جا که این تصحیح از روی یگانه نسخه‌ای انجام شده است که نزدیک به سیصد سال پس از نوشته شدن متن کتابت شده، دست‌یابی به شکل قطعی ممکن نیست؛ ولی درک و توجه به جمله بعدی در رسیدن به ریخت درست راه‌گشا است:

که هم‌چنانکه مال از دنیا است، جاه از دنیا است و ترک مال آسان‌تر از ترک جاه است.

(۱۰۸)

یعنی، بریدن از دنیا و دست برداشتن از آن تنها در این نیست که مال و ثروت خود را ببازیم؛ بلکه باید حس جاه و بزرگی را نیز در خود از بین ببریم. توجه به همین نکته موجب می‌شود که بتوان به ریخت درست رسید. پیشنهاد نگارنده، با توجه به بافت جمله و جمله پس از آن، چنین است:

و تا نپنداری که [ترک و] طمع از دنیا برداشتن همه آن است که طمع از مال کسان برگیری یا آن مال که داری، ببازی.

- ص ۳۰۲

[یحیی] از ابلیس پرسید که در کدام حال بر آدمی توان‌تر باشی؟ گفت: در حال سیری. یحیی گفت: پذیرفتم که هرگز راست با کس نگویم (۱).

[پانویس مصححان] (۱): کذا؛ به نظر می‌رسد که قسمتی از داستان جا افتاده است و ظاهراً عبارت «هرگز راست با کس نگویم» گفته ابلیس است که از مطلبی که به یحیی گفته، اظهار پشیمانی می‌کند.

چنانکه مصححان به درستی اشاره کرده‌اند، بخشی از داستان جا افتاده است، و «پذیرفتم که هرگز راست با کس نگویم» سخن ابلیس است. پیش از این جمله، گفته یحیی<sup>(ع)</sup> است که در این جا افتاده است و آن جمله این است:

یحیی گفت: «از خدای عز و جل پذیرفتم و با وی عهد بستم که هرگز طعام سیر نخورم (میلادی ۱۳۸۲: ج ۹، ۴۳۵).

- ص ۲۵۷

در سخنان سفیان ثوری است -قدّس الله روحه- که: اگر هفتاد گناه بکنم که تعلق به خلق دارد (۱). و اگر از روی انصاف نگری خود چنین است.

[پانویس مصححان] (۱): کذا و ظاهراً بخشی از عبارت افتاده است.

این سخن به تمامی در *تذکره الأولیاء* نقل شده است و چنین است:

«و [سفیان ثوری] گفت: اگر به نزدیک خدا شوی با بسیار گناه، گناهی که میان تو و خدای تو بود، آسان تر از آن باشد که یک گناه بود میان تو و بندگان خدای» (عطار ۱۳۹۸: ج ۱، ۲۲۳).

- ص ۲۶۷

«من یطع الله اطاعه کل شیء»؛ یعنی هر که فرمان برداری حق را کمر بسته است، چیزی فرمان او را کمر بندند.

به نظر می رسد شکل درست چنین باشد: همه چیزی [=کل شیء] فرمان او را کمر بندند. این سخن تنها با دگرگشتگی *اطاعت* به *ترس* بدین گونه در *بحار الأنوار* (۱۴۰۳) نیز نقل شده است: «مَنْ خَافَ اللَّهَ أَحَافَ اللَّهُ مِنْهُ كُلُّ شَيْءٍ» (ج ۷۵، ۲۷۰).

- ص ۲۵۱

او [=حضرت سلیمان] را سیصد زن و به قولی چهارصد زن در نکاح بود و هفتصد کنیزک در فراش، و در قوت به مقامی بود که شب بودی که به برسدی.

بخش پایانی جمله روشن نمی نماید. به نظر می رسد که چنین بوده باشد: شب بودی که «به همه» [هزار] یا «هزار و صد» [برسدی].

بسنجید با دو جمله زیر، که در آن ها همین مضمون تکرار شده است:

سلیمان را هزار فراش بود و قوت آن داشت که در یک شب به همه هزار برسدی

(۲۸۷).

با هزار و صد فراش آنچنان سغبه جمالی چرا شدی ... (۲۹۱).

### ۳.۳ عناصرِ درخورِ توجه در متن

- در صفحات متعدد

از ویژگی‌های این کتاب، یکی بهره‌گیری از ساختار «عبارتِ اسمی + مصدری + است» است که الزام و ناچاری را می‌رساند، چنانکه در:

بر این قدر اقتصارکردنی است (۱۹۴، ۱۹۰، ۱۱۵، ۱۰۵، ۸۴، ۲۷۳، ۳۰۷).

بر این قدر اختصار کردنی است (۳۴۹، ۳۵۸).

دست از این مضایقت برداشتنی ست و این حق خود فرو گذاشتنی (۱۷۳).

و گفت: از این سه بلا، یکی را اختیار کردنی ست (۱۶۹).

و همچنین در صفحات ۲۲۴، ۲۲۲ (دو بار)، ۲۲۰، ۱۰۳، ۹۸، ۹۶، ۵۲، ۲۲۵، ۲۲۶، ۲۲۷،

۲۴۰، ۲۴۴، ۲۵۶ (دو بار)، ۲۵۷ (دو بار)، ۲۸۸، ۲۹۲، ۲۹۶، ۳۱۲ و ۴۰۴.

این ساختار، از نظر معنایی، در رساندن مفهوم الزام مؤکد نقش دارد و در بیش‌تر بخش‌های کتاب از آن بهره گرفته شده است و از نظر زبانی نیز عاملی پرتکرار به‌شمار می‌رود. بنابراین، بهتر آن بود که در مقدمه به این ویژگی سبکی<sup>۹</sup> اشاره شود.

- صص ۲۰۷، ۲۱۵

این قدر ناگزیر است تا فضیلتِ درویشی بر توانگری ظاهر شود و به شرحِ صموتِ سلیمان درویشان دل نشکنند.

غرض تا خوانندگان دل نشکنند و یقین دانند که یک ذره عافیت از سراپای نعمت به است.

اگر تحریف نباشد، ساختی تازه و کمیاب است؛ یعنی «دل شکستن» در معنای «دل شکسته شدن» به کار رفته است. در متون کهن، معمولاً، همین معنی را بدین گونه می‌گویند:

«[بهرام] خاموش شد و کس را از آن خواب [ناخوشِ خود] آگاه نکرد تا مردمان را

دل نشکنند» (بالعمی ۱۳۷۸: ج ۲، ۷۷۰).

### ۴.۳ رعایت نشدن رسم الخط و نگارشِ امروزی

در جای جای کتاب، به ریخت‌هایی نوشتاری برمی‌خوریم که، آن‌گونه که به نظر می‌رسد، ارزش زبانی شناختی ندارند و بهتر چنین بود که بر پایه آیین نگارشی فرهنگستان و به شکل‌های مرسوم امروزی خود نوشته می‌شدند، از جمله:

خداوندا، روزی‌دهنده و سیری‌آفریننده **توی** (۱۵۲). همچنین: **براء** دین (۲۴۲)، حیوة (۲۴۳) **پاء** (۲۴۴)، **سراء** عالم<sup>۱</sup> (۲۴۹)، در **دلها توی** (۲۶۱)، **توی** (۲۹۷)، **بلاء** عتاب (۳۰۱)، **مشکلاة** (۳۳۹)، **حیوة** (۳۴۵)، **توریة** (۳۶۸) و همچنین **ابرهیم** ادهم (۳۶۷) که در صفحات ۲۶۷ و ۳۰۴ به شکل «ابراهیم» نوشته شده‌است (در حالی که مصححان سلیمان (۳۹)، برگه سوم از عکس دست‌نویس نسخه) را به شکل سلیمان (۵۶) گردانده‌اند (درباره نوشتار درست این گونه واژه‌ها، بنگرید به: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۹۴: ۳۶).

### ۵.۳ فهرست پایانی کتاب

فهرست واژگان پایانی کتاب ناقص است و شمار کاربرد عناصر یادکرده در این فهرست‌ها بیش از آن است که در آن‌ها نوشته شده‌است. در این جا، نشانی این واژه‌ها را — که در جاهایی به جز از صفحات عنوان‌شده در فهرست، نیز آورده شده‌اند — پیش رو می‌نهم:

**افکندگی** (که در فهرست نوشته شده‌است و تنها صفحات ۶۵ و ۲۵۹ برای آن آمده‌است) در صفحات ۱۵۸ (خط سوم) و ۱۵۷ (خ ۱۳) و ۱۳۷ (خ سوم) و ۱۳۴ (خ ۱۱) و ۳۷۰ و ۶۸ (خ ۱۵) و ۶۵ (خ ۲۰) و ۶۴ (خ ۱۹ و ۲۲) و ۲۹۴ (خ ۱۵) نیز تکرار شده‌است.

**دستکار** (۲۲۲، خ ۱۶)، **دستکاری** (۵۹، خ ۱۵)، **گنجا** (۲۲۰، خ ۵؛ ۱۱۴، خ ۲۶؛ ۳۷۵، خ ۹؛ ۳۹۶، خ ۱۵)، **غنوده** (۲۱۵، به شکل جمع: غنودگان) **پای‌مرد** (۱۲۵، خ ۱۷)، **ترس‌کاری** (۱۰۲، خ ۱۸)، **فراخ‌آوه** (۲۳۰، خ ۶؛ ۳۸۸، خ ۲۲؛ ۲۸۱، خ ۱۹؛ ۳۴۸، خ ۳؛ ۳۸۸، خ ۲۲).

اکدش در فهرست واژه‌ها (۴۶۱) آمده است، ولی یکدش (۲۱۸) ریخت دیگر همین کلمه، نوشته نشده است.

زناشوهری (۲۴۰، خ ۲۱)، کپی (۲۴۶، خ ۲، ۹، ۲۳؛ ۳۲۳، خ ۵)، گو (۲۴۶، خ ۱۶)، نرد (۲۴۷، خ ۲)، سرباری (۲۴۸، خ ۱)، نصیبه (۲۵۲، خ ۵)، سرجریده (۲۵۳، خ ۱۴؛ ۲۷۶، خ آخر؛ ۲۷۷، خ ۱۴؛ ۳۳۵، خ ۱؛ ۳۵۶، خ ۱۲؛ ۴۱۸، خ ۷) روزبازار [با فاصله نوشته شده است]، نفریده (۲۶۰، خ ۱۲؛ ۳۵۳، خ ۱۹)، به‌زیان‌بردن (۲۵۷ و ۲۶۰)، دریوزه (۲۷۶، خ ۱؛ ۲۷۹، خ ۱۷؛ ۳۱۲، خ ۶؛ ۳۴۵، خ ۱۷ و ۱۸؛ ۳۷۶، خ ۱۵)، دشخواری (۲۷۶، خ ۶؛ ۳۲۱، خ ۴؛ ۴۱۷، خ ۱۹)، دشخوار (۳۳۰، خ ۵؛ ۳۴۹، خ ۱۲؛ ۳۶۱، خ ۱۹؛ ۴۰۴، خ ۱۳؛ ۴۲۲، خ ۷)، همه‌دان (۲۸۵، خ ۲)، روزنامه (۳۰۷، خ ۱۲)، دندنه‌کردن (۳۲۶، خ ۲)، نابکار (۳۹۲، خ ۱۲) گردن [در معنای فرد زورمند] (۳۹۶، خ ۲۰) و ستنبه<sup>۱۱</sup> (۴۱۹، خ ۶).

و در فهرست اشخاص:

ابرهیم ادهم (۳۶۷)، در فهرست اشخاص نه به‌تنهایی آورده شده است و نه در ذیل «ابرهیم ادهم»؛

ملک‌الموت (۳۹۶، ۴۱۷)؛

کعب اخبار [=کعب الاحبار] (۱۶۳).

در فهرست احادیث و عبارات عربی:

التَّائِبُ مِنَ الذَّنْبِ كَمَنْ لَا ذَنْبَ لَهُ (۵۴)

۶.۳ واژه‌هایی که بهتر است به فهرست واژگان کتاب افزوده شود:

- خواستاری (۲۱۸، ۲۲۰، ۲۲۶، ۲۲۷) (نمونه در متون کهن: ارجانی ۱۳۶۲: ج ۱، ۲۸۷)

- دستوری به معنای اجازه (سه بار در صفحه ۱۲۸، و نیز: ۱۲۲، ۱۰۳، ۷۲، ۶۶، ۵۳،

۴۱۷) نمونه در متون کهن: طوسی ۱۳۴۳، ج ۲، ۵۶۷؛ بخشی از تفسیری کهن به

پارسی ۱۳۷۵: ۲۴۱؛ بخاری ۱۳۸۶: ج ۲، ۴۷۹؛ ج ۲، ۴۵۹؛ ج ۲، ۴۵۶).

- خنده‌زدن (۱۵۹)
- بی‌برگی (۴۸) در معنای درماندگی و فقر، چنانکه سنایی سروده‌است:  
برگ بی‌برگی نداری لافِ درویشی مزن      رخ چو عیاران نداری جان چو نامردان مکن  
(۱۳۸۸: ۴۸۴).
- قهرمان (به معنی حاکم) (۲۳۰، ۲۶۴، ۳۴۵، ۳۹۳) و قهرمانی (۲۹۸، ۳۷۴)
- تن‌زدن (خاموش ماندن/سکوت کردن) (۲۴۷).
- جاودانی (۲۵۲).
- ابرناک (۲۵۳)
- بهایی (=فروختنی) (۲۵۵).
- نیوشیدن (۲۵۹)
- پوزش کردن (۲۶۰)
- دخترخانه (۲۷۸)، نمونه در متون کهن: شه‌مردان بن ابی‌الخیر ۱۳۶۲: ۱۲۴؛  
شمس قیس ۱۳۸۸: ۱۴۲.
- انبهی (=انبوهی) (۲۸۴)
- دورپایان (۲۸۵)
- دریازیدن (۲۸۵)
- سختن (۳۵۴) پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
- ریو (۳۶۱)
- چسبیدن (۳۷۰) در این‌جا در معنای «منحرف‌شدن» است. «چسبیدن» در  
ترجمه‌های کهن قرآن برابر «میل» (یا حقی ۱۳۷۷: ج ۳، ۱۴۶۱) و «إلْحَاد» (همان:  
ج ۱، ۲۲۸) نهاده شده‌است.
- خالی (در معنای «تنها») (۴۱۳)
- نبهره (=ناسره و ناخالص) (۴۲۰)

- **بی‌خردگی** (۱۶۷، ۱۵۲، ۵۷، ۲۷۸، ۳۰۳). این واژه نیز از جمله کاربردهای کم‌شمار است که شایسته بود در مقدمه بدان اشاره می‌شد. در فهرست واژگانی پایان کتاب نیز نیامده است. شفیع کدکنی در تعلیقات خود بر *اسرارالتوحید* درباره این واژه نوشته است: «بی‌خردگی: به معنی بی‌ادبی است، و خرده، خود، به معنی ادب در این کتاب استعمال شده است» (۱۳۸۶: ج ۲، ۵۳۲). این واژه در بیتی از یک رباعی از سراینده‌ای ناشناس در *نزهةالمجالس* (شروانی ۱۳۷۵) نیز به کار برده شده است: «بیخردگی چو رفت، معذورم دار/تا هم، من بیچاره گرامت بکشم» (۵۶۳).

### ۷.۳ لزوم بودن تعلیقات

در پایان، گفتنی است که کتاب هیچ‌گونه تعلیقاتی ندارد. در چاپ اثری کهن و بازمانده از روزگاران پیشین که از نوشته‌شدن آن بیش از هشت سده می‌گذرد، بایسته است که با بهره‌گیری از فرهنگ‌ها و آوردن نمونه‌های دیگر از متون کهن، معنای واژه‌های ناآشنا به دست داده شود و کاربرد و معنا/معانی آن در بافت بر خواننده روشن شود؛ و دیگر، عبارات و جملات عربی کتاب (که شمار آنان اندک نیز نیست) به فارسی (در بخش تعلیقات) برگردانده شود تا خوانندگان از کتاب به‌تمامی آن بهره‌برند.

### ۴. نتیجه‌گیری

در این نوشته، کوشش شد تا نادرستی‌های تصحیح و توضیحات مصححان دریافته شود و نادرستی‌هایی آن‌ها با ارائه توضیحات و شکل درست برطرف شود. از متن‌های کهن دیگر نیز بهره‌برده و افتادگی‌های متن یافته شد. همچنین، به کاستی‌ها در بخش‌های مقدمه و فهرست‌ها اشاره شد و با پیش‌رو نهادن مطالب بایسته برای اشاره در مقدمه و نشان‌دادن کاستی‌های فهرست‌ها، این کاستی‌ها برطرف شد. واژه‌ای نو نیز در متن یافته شد و با یاری گرفتن از دو متن کهن دیگر، معنای آن روشن شد.

### پی‌نوشت‌ها

۱. درباره معیارها در تصحیح متون بنگرید به: جهانبخش ۱۳۷۸: ۲۲-۲۴.



بررسی انتقادی کتاب قصه سلیمان ... (میلاد بیگدلو و فرزانه فرحزاد) ۱۰۱

۲. برای نمونه‌ای از این گونه بهره‌گیری در پی‌بردن به افتادگی‌های متن، بنگرید به: مجرد ۱۳۹۸: ۴۳.
۳. درباره رابطه متن اصلی و ترجمه، بنگرید به: چپمن (Chapman) ۲۰۱۶: ۳۵-۳۷.
۴. دگرسانی رباعی به گونه برجسته (**bold**) نشان داده شده‌است.
۵. در اصل، به نادرست: باری
۶. نمونه از این تحول: بایست ← وایست (۴۲).
۷. درباره تلفظ آن در فارسی دری، بنگرید به: عیدگاه طریقه‌ای ۱۳۹۹: ۶۱.
۸. ناآگاهی از همین معنای «که» موجب شده است که مصحح کتاب محیط بلغات القرآن نیز پیش از «که»، واژه «آن» را بیفزاید: «قَاصِرَةُ الطَّرْفِ [آن‌که جز به شوی خود ننگرد]» (بیهقی ۱۳۸۳: ۱۳۸).
۹. برای اطلاعات بیشتر درباره ویژگی‌های سبکی، بنگرید به: عابدیان ۱۳۷۲: ۳۵-۳۶ و ۶۰-۶۱ و Cluysenaar 1976: 100.
۱۰. در حالی که «دعاء خیر» در نسخه اصلی (۴۰) آخرین برگه از عکس دست‌نویس مندرج در کتاب به «دعای خیر» در کتاب (۴۲۲) گردانده شده‌است.
۱۱. مصححان در پیشگفتار، در بخش واژه‌های خاص، به این واژه نیز اشاره کرده‌اند و گفته‌اند که این واژه در صفحات ۱۷۷ ب و ۲۶۶ دست‌نویس به کار رفته‌است؛ در حالی که نشانی درست، به ترتیب، ۱۱۷۹ الف و ۲۶۶ الف است.

## کتاب‌نامه

- ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (۱۳۷۱)، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، به تصحیح محمدجعفر یاحقی و محمد مهدی ناصح، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ابویعقوب تبریزی، یوسف بن علی (۱۳۹۸)، *قصه سلیمان (متنی کهن از حوزه زبانی آذربایجان)*، به تصحیح علیرضا امامی و اردوان امیری‌نژاد، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.
- ادیب نطنزی، حسین بن ابراهیم (۱۳۸۰)، *دستور اللغه المسمی بالخلاص*، به تصحیح رضا هادیزاده، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ارجانی، فرامرز بن خداداد بن عبدالله الکاتب (۱۳۶۲)، *سمک عیار*، با مقدمه و تصحیح پرویز ناتل خانلری، تهران: آگاه.

افلاکی، احمد بن اخی ناطور (۱۳۷۵)، مناقب العارفین، به تصحیح تحسین یازنجی، تهران: دنیای کتاب.

امامی، علیرضا و اردوان امیری‌نژاد (۱۳۹۸)، پیشگفتار بر: قصه سلیمان (متنی کهن از حوزه زبانی آذربایجان)، یوسف‌بن علی‌بن عمر ابویعقوب تبریزی، به تصحیح علیرضا امامی و اردوان امیری‌نژاد، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.

انصاری هروی، عبدالله‌بن ابومنصور هروی (۱۳۶۲)، طبقات الصوفیه، به تصحیح محمد سرور مولایی، تهران: توس.

بحرانی، هاشم‌بن سلیمان (۱۴۱۶ هـ.ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعنه.  
بخاری، احمد بن محمد (۱۳۸۶)، تاج القصص، به تصحیح سیدعلی آل‌داود، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، نشر آثار.

بخشی از تفسیری کهن به پارسی (حدود قرن چهارم هجری) (۱۳۷۵)، به تحقیق و تصحیح مرتضی آیه‌الله زاده شیرازی، تهران: قبله با همکاری دفتر نشر میراث مکتوب.

بغدادی، عبدالقادر عمر (۱۳۸۲)، لغت شاهنامه، به تصحیح کارل. گ. زالمان، ترجمه، توضیح و تعلیق توفیق هـ سبحانی، علی رواقی، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

بلعمی، محمد بن محمد (۱۳۷۸)، تاریخنامه طبری، به تصحیح محمد روشن، تهران: سروش.

البلغه، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم شماره ۳۴۳۳.

بیهقی، احمدبن حسین (۱۳۸۳)، المحیط بلغات القرآن، به تصحیح سید علی ملکوتی، قم: مکتبه آیه‌الله العظمی المرعشی النجفی (ره).

پارسانسب، محمد و نرجس نیکان‌فر (زمستان ۱۳۹۰)، «تحلیل روایت‌شناختی بر دوازده روایت از «سلیمان و مرد گریزان از عزرائیل»»، ادب‌پژوهی، شماره ۱۸: صص ۴۱-۶۹.

ترجمه قرآن، سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، نسخه شماره ۱۴۷۰.

ترجمه قرآن، سازمان کتابخانه‌ها، موزه‌ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی، نسخه شماره ۱۹۲۰.

جامی، عبدالرحمن بن احمد (۱۳۷۸)، دیوان جامی (ج ۱)، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.

جرجانی، سیداسماعیل (۱۳۵۵/۱۳۵۵)، ذخیره خوارزمشاهی (چاپ عکسی از روی نسخه‌ای خطی)، به کوشش [علی‌اکبر] سعیدی سیرجانی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

جرجانی، اسماعیل‌بن حسن (۱۳۸۱)، یادگان: در دانش پزشکی و داروشناسی، به تصحیح مهدی محقق، تهران: دانشگاه تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی.

جهانبخش، جويا (۱۳۷۸)، راهنمای تصحیح متون، تهران: دفتر نشر میراث مکتوب.

حقایق: متنی از قرن پنجم یا ششم هجری قمری (۱۳۹۷)، به تصحیح سیروس شمیسا، تهران: قطره.

بررسی انتقادی کتاب قصه سلیمان ... (میلاد بیگدلو و فرزانه فرخزاد) ۱۰۳

- خوابگزاری (۱۳۴۶)، تصحیح ایرج افشار، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- دزفولیان، کاظم و غلامرضا رفیعی (تابستان ۱۳۹۴)، «ساختار قصه در قصص الانبیاء کسایبی»، متن پژوهی ادبی، سال ۱۹، شماره ۶۴: صص ۵۵-۸۱
- رضایی باغیبدی، حسن (۱۳۸۴)، واژه‌نامه بسامدی در: روایت آذرفرنبغ فرخزادان، آذرفرنبغ فرخزادان، به تصحیح و ترجمه حسن رضائی باغیبدی، تهران: مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی.
- زوزنی، ابو عبدالله حسین بن محمد (۱۳۷۴)، کتاب المصادر، به تصحیح تقی بینش، تهران: البرز.
- سنایی، مجدود بن آدم (۱۳۸۸)، دیوان حکیم ابوالمجدود بن آدم سنایی غزنوی، به تصحیح محمدتقی مدرس رضوی، تهران: سنایی.
- سورآبادی، ابوبکر عتیق (۱۳۳۸)، ترجمه و قصه‌های قرآن از روی نسخه موقوفه به تربیت شیخ جام مبتنی بر تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری، تهران: دانشگاه تهران.
- شروانی، جمال خلیل (۱۳۷۵)، نزهة المجالس، به تصحیح محمدامین ریاحی، تهران: علمی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۶)، تعلیقات بر: اسرار التوحید فی مقامات الشیخ ابی سعید، محمد بن منور، به تصحیح محمدرضا شفیی کدکنی، تهران: آگه.
- شمس قیس، محمد بن قیس (۱۳۸۸)، المعجم فی معاییر اشعار العجم، تصحیح مجدد سیروس شمیسا، تهران: علم.
- شهمردان بن ابی‌الخیر (۱۳۶۲)، نزهت‌نامه علائی، به تصحیح فرهنگ جهانپور، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- صادقی، علی‌اشرف (۱۳۵۷)، تکوین زبان فارسی، تهران: دانشگاه آزاد ایران.
- طوسی، ابی‌جعفر محمد بن الحسن (۱۳۴۳)، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، ترجمه فارسی، به تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عابدیان، محمود (۱۳۷۲)، سبک‌شناسی در ادبیات، تهران: مؤسسه انتشارات آوای نور.
- عبدالقادر رازی، محمد بن ابی‌بکر (۱۳۶۸)، امثال و حکم، به ترجمه و تصحیح فیروز حریرچی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۸)، تذکره الأولیاء، تصحیح محمدرضا شفیی کدکنی، تهران: سخن.
- عیدگاه طریقه‌ای، وحید (۱۳۹۹)، تلفظ در شعر کهن فارسی، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار با همکاری انتشارات سخن.
- غزالی، محمد بن محمد (بی‌تا)، إحياء علوم الدین. بی‌جا: دار الکتب العربی.

۱۰۴ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۹، آذر ۱۴۰۰

غزنوی، محمد بن موسی (۱۳۸۴)، مقامات ژنده‌پیل، به تصحیح حشمت موید سنندجی، تهران: علمی و فرهنگی.

فرغانی، سیف‌الدین محمد (۱۳۴۱)، دیوان، تصحیح ذبیح‌الله صفا، تهران: دانشگاه تهران.  
فرغانی، سیف‌الدین محمد (۱۳۷۵)، برگ خزان دیده (گزیده اشعار سیف‌فرغانی)، انتخاب و توضیح سید محمد ترابی، تهران: سخن.

فروزانفر، محمدحسن (۱۳۸۱)، احادیث و قصص مثنوی، تهران: امیرکبیر.  
فرهنگستان زبان و ادب فارسی (۱۳۹۴)، دستور خط فارسی، چ ۱۳، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی (نشر آثار).

کمال‌الدین اصفهانی، ابوالفضل (۱۳۴۸)، دیوان خلاق‌المعانی ابوالفضل کمال‌الدین اسماعیل اصفهانی، تهران: کتابفروشی دهخدا.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۰۳) بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

مجرد، مجتبی (۱۳۹۸)، مقدمه بر: طیب‌القلوب، ابوالفتح محمد بن محمد بن علی خزیمی الفراوی، تهران: انتشارات دکتر محمود افشار.

میبدی، احمد بن احمد (۱۳۸۲)، کشف الاسرار و عده الأبرار، تهران: امیرکبیر.

میدانی، ابوالفتح احمد بن محمد (۱۳۴۵)، السامی فی الأسامی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.  
نسفی، نجم‌الدین عمر بن محمد (۱۳۷۶)، تفسیر نسفی، به تصحیح عزیزالله جوینی، تهران: اطلاعات.  
نسفی، نجم‌الدین عمر بن محمد، تفسیر نسفی، کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، میکروفیلم شماره ۵۶۵۹.

نظامی، الیاس بن یوسف (۱۳۸۶)، خسرو و شیرین: متن علمی-انتقادی از روی ۱۴ نسخه خطی، به تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: امیرکبیر.

نوروزی، حامد (اردیبهشت ۱۳۹۲)، «پژوهشی درباره برخی لغات فارسی در متون فارسی-عبری»، ویژه‌نامه نامه فرهنگستان، شماره ۵ و ۶: صص ۲۷۱-۲۹۵.

یاحقی، محمدجعفر (سرپرست) (۱۳۷۷)، فرهنگنامه قرآنی، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

Chapman, Edmond (2016), *Afterlives: Benjamin, Derrida and Literature in Translation* (Doctoral dissertation), the University of Manchester, Manchester, England), Retrieved from [https://static.evand.net/exports/pdf/ticket\\_10602407\\_jzpr2w\\_2020-10-07\\_02\\_49\\_09\\_e22468efb491df4fcca848865dd6603e.pdf](https://static.evand.net/exports/pdf/ticket_10602407_jzpr2w_2020-10-07_02_49_09_e22468efb491df4fcca848865dd6603e.pdf)

- Cluysenaar, Anne (1976), *Introduction to literary stylistics: A discussion of dominant structures in verse and prose*, London: B. T. Batsford Limited.
- Mackenzie, D. N. (1986), *A concise Pahlavi dictionary*, London: Oxford University Press.

#### کتابنامه به لاتین

- Abd ol-Ghader Razi, Mohammad ibn abi-Bakr (1368), *Amsal va Hekam*, translated edited by Firooz Harirchi, Tehran: Tehran University Publication.
- Abedian, Mahmood (1372), *Stylistics in Literature*, Tehran: Ava-ye Noor Publication.
- Abul-Futūh Rāzī, Hussain ibn Ali (1371), *Rawz al-jinān wa ruh al-Jinān*, Edited by Muhammad-Ja'far Yāhaghghi & Muhammad-Mahdi Nāseh, Mashhad: 'Āstān-e Quds-e Razavi.
- Abu-Ya'qub Tabrizi, Yusef ibn Ali (1398), *Qesse-ye Sulayman (An old text in Azerbaijani dialect)*, edited by Alireza Imami and Ardovan Amirinezhad, Tehran: Dr Mahmood Afshar Publication with collaboration of Sokhan Publication.
- Academy of Persian Language and Literature (1394), *Dastur-e Khat-e Farsi*, Tehran: Academy of Persian Language and Literature.
- Adib Natanzi, Hossein ibn Ibrahim (1380), *Dastur-al Loqat*, edited by Reza Hadizade, Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies.
- Aflākī, Ahmad ibn Akhī ibn Nātūr (1375), *Manāqib al-'Ārefīn*, Edited by Hussain Yazjī, Tehran: Donyā-ye Ketāb.
- Al-Bulqah*, Central library and documents center of University of Tehran, Micro-film No. 3433.
- Ansāri Heravi, Abdullāh ibn Mas'oud (1362), *Tabaghāt al-Sūfiyah*, Edited bu Muhammad S. Mowlā'ei, Tehran: Toos Publication.
- Arjani, Faramarz ibn Khodadad ibn Abdollah al-Katib (1362), *Samak-e Ayyar*, edited and introduced by Parviz Natel Khanlari, Tehran: Agah.
- Attar, Mohammad ibn Ibrahim (1398), *Tazkirat al-Awliya*, edited by Mohammadreza Shafi'i Kadkani, Tehran: Sokhan.
- Baghdādī, Abdulghādir 'Umar (1382), *Lughat-e Shāhnameh*, Edited by Karl G. Zalman. Translated, explained and commented by Toffgh H. Sobhāni & Ali Ravāghi, Tehran: Society for the National Heritage of Iran.
- Bahrāni, Hashim ibn Solaymān (1416 AH), *Al-Borhān fi Tafsīr al-Qur'ān*, Qom: Al-Be'sah Institute.
- Bal'ami, Mohammad ibn Mohammad (1378), *Tarikhname-ye Tabari*, edited by Mohammad Rowshan, Tehran: Soroush.
- Baxšī az Tafsīrī Kohan be pārsī* (1375), edited and introduced by Dr. S. M. Āyatollāh-zāde Šīrāzī, Tehran: Qeble with collaboration of the Written Heritage Publication Office.

- Beyhaghi, Ahmad ibn Hussain (1383), *Al-Mohit bi-Loqāt al-Qur'ān*, Edited by S. Ali Malakuti, Qom: Maktabat-e 'Āyatollāh al-'Ozmā al-Mar'ashi al-Najafi.
- Bokhari, Ahmad ibn Mohammad (1386), *Taj ol-Qesas*, edited by Seyyed Ali Al-e Davood, Tehran: Academy of Persian Language and Literature.
- Defzoolian, Kazem and Rafi'i, Qolamreza (Summer 1394), "Structure of story in Kasai's Qesas al-Anbiya", *Literary Text Research*, Year 19, Vol. 64: pp. 55-81.
- Eidgh Torqaba'i, Vahid (1399), *Talaffoz dar Sh'er-e Kohan-e Farsi*, Tehran: Dr Mahmood Afshar Publication with collaboration of Sokhan Publication.
- Farghani, Saif ol-Din Mohammad (1341), *Divan*, edited by Zabih Allah Safa, Tehran: Tehran University Publication.
- Farghani, Saif ol-Din Mohammad (1375), *Barg-e Khazan-dide (Selected poems of Saif Farghani)*, selected and annotated by Seyyed Mohammad Torabi, Tehran: Sokhan.
- Forouzanfar, Mohammadhasan (1381), *Ahadis va Qesas-e Masnavi*, Tehran: Amirkabir.
- Ghazzali, Mohammad ibn Mohammad (n.d.), *The Revival of the Religious Sciences*, n.p: Dar ol-ketab el-Arabi.
- Haghāyigh* (1397), Edited by Siroos Shamisā, Tehran: Ghatreh.
- Imāmi, Alirezā & Amirinezhād, Ardovān (1398), Introduction. In Abu-Ya'qub Tabrizi, Yusef ibn Ali, *Qesse-ye Suleyman (An old text in Azerbaijani dialect)*, Tehran: Dr Mahmood Afshar Publication with collaboration of Sokhan Publication.
- Jahanbakhsh, Jooya (1378), *Rahnama-ye Tashih-e Motoon*, Tehran: Written Heritage Publication Office.
- Jami, Abdolrahman ibn Ahmad (1378), *Divan-e Jami* (vol. 1), Tehran: Written Heritage Publication Office.
- Jurjani, Ismail (1381), *Yadgar: On medicine and pharmacy*, Edited by Mahdi Muhaghhegh, Tehran: Tehran University, Institution of Islamic Studies.
- Jurjani, Seyyed Ismail (2535/[1355]), *Zakhīre-ye Khārazmshāhī*, Tehran: Bonyād Farhang-e Irān.
- Kamal od-Din Isfahani, Abolfazl (1348), *Divan-e Khallaq ol-Ma'ani Abolfazl Kamal od-Din Ismail-e Isfahani*, Tehran: Dekhoda Bookstore.
- Khabgozari* (1346), edited by Iraj Afshar, Tehran: Bonyad-e Farhang-e Iran.
- Majlisi, Mohammadbaqer ibn Mohammadtaghi (1403), *Bihar al-Anwar*, Beirut: Dar Ehya' Toras al-Arabi.
- Maydāni, Abul-Fath Ahmad (1345), *Al-Sāmi fi-l 'Asāmi*, Tehran: Bonyād Farhang-e Irān.
- Meybodi, Ahmad ibn Mohammad (1382), *kashf al-asrar va Eddat al-Abrar*, Tehran: Amirkabir.
- Mojarrad, Mojtaba (1398), Introduction. In Khazimi al-Faravi (1398), *Tabib ol-Qoloob*, Tehran: Dr Mahmood Afshar Publication.
- Nasafi, Najm ul-Dīn 'Umar ibn Muhammad (1376), *Tafsīr-e Nasafi*, Edited by Azizollah Jovaini, Tehran: Ettela'at.

- Nasafi, Najm ul-Dīn 'Umar ibn Muhammad, Central library and documents center of University of Tehran, Micro-film No. 5659.
- Nizami, Ilyas ibn-Yusuf (1386), *Khosrow-o Shirin*, edited by Behrooz Serwatian, Tehran: Amirkabir.
- Nowroozi, Hamed (1392 Ordinehesht), *Research on some Persian words in Judeo-Persian texts*, Name-ye Farhangestan, Issues 5-6, pp. 271-295.
- Parsanasab, Mohammad and Nikanfar, Narjes (Winter 1390), "A narratological analysis of 'Sulaymān and the man escaping from Azrael'", *Adab-Pazhuhi*, Issue 18: pp. 69-41.
- Qaznavi, Muhammad ibn Musā (1384), *Maghāmāt-e Zhende-pīl*, Edited by Heshmat Mu'ayyed Sanandaji, Tehran: Elmi va Farhangi.
- Qur'ān Translation*, The organization of Libraries, Museums and Documents Center of Astane Quds-e Razavi, Manuscript No. 1470.
- Qur'ān Translation*, The organization of Libraries, Museums and Documents Center of Astane Quds-e Razavi, Manuscript No. 1920.
- Reza'i Bagh Bidi, Hasan (1384), Frequency-based lexicon. In: Farruxzatan, Aturfarnbag (1384), *Revayat-e Aturfarnbag-e Farruxzatan*, translated and edited by Hasan Reza'i Bagh Bidi, Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia.
- Sadeghi, Ali Ashraf (1357), *Takvin-e Zaban-Farsi*, Tehran: Azad University of Iran.
- Sana'i, Majdud ibn Adam (1388), *Divan-e Hakim Abol Majdud ibn Adam-e Sana'i-e Qaznavi*, edited by Mohammad Taghi Modarres Razavi, Tehran: Sana'i.
- Shafi'i Kadkani, Mohammadreza (1386), Annotations, In Mohammad ibn Monavvar, *Asrar al-Tawhid fi Maghamat al-Sheikh Abusa'id*, edited by Mohammadreza Shafi'i Kadkani, Tehran: Agah.
- Shahmardan ibn ab el-Kheyr (1362), *Nozhatname-ye Ala'i*, edited by Fathang Jahanpoor, Tehran: Institute for Cultural Studies and Research.
- Shams Qeys, Mohammad ibn-Qeys (1388), *Al-Mo'jam fi Ma'yir-e A'sh'ar el-Ajam*, re-edited by Sirous Shamisa, Tehran: Elmi.
- Shervani, Jamal Khalil (1375), *Nozhat al-Majalis*, edited by Mohammad Amin Riyahi, Tehran: Elmi.
- Sūr'ābādi, Atīgh ibn Muhammad (1338), *Tarjume va Ghese-hāye Qur'ān, based on Sūr'ābādi's Tafsi'r*, Edited by Yahyā Mahdavi & Mahdi Bayāni, Tehran: Tehran University Publication.
- Tusi, Abi Ja'far Mohammad ibn al-Hasan (1343), *Al-Nahayat fi Mojarrad al-Fiqh va al-Fatawi* (Persian translation), edited by Mohammad Taghi Daneshpazhooh, Tehran: Tehran University Publication.
- Yahaqqi, Mohammadja'far (1377) *Farhangname-ye Qur'ani*, Mashhad: Islamic Research Foundation of Astan-e Qods.
- Zozanī, Abu-Abdullah Hussain ibn Muhammad (1374), *Al-Masādir*, Edited by Taghi Bīnesh, Tehran: Alborz.